



این عکس از نظر زمانی به احتمال زیاد به اواخر دوره قاجار بازمی‌گردد هنوز نشانی از لباس‌های متحدالشکل با پوشش‌های اروپایی دیده نمی‌شود و عمامه، عبا و کلاه‌های سنتی، پوشش غالب جمعیت را شکل می‌دهد. حتی کودکانی با لباس روحانیت و عمامه سیادت در تصویر به چشم می‌خورند

آورده‌است و ما را با مشه‌دی روبه‌رو می‌کند که در آن، مرگ و زندگی، دین و آیین‌های عرفی در کنار هم معنا می‌یافتند. چنین تصویری نه‌فقط دیده می‌شود، بلکه خواننده می‌شود؛ همچون متنی خاموش که تاریخ را بی‌واسطه روایت می‌کند.

می‌شده است. این عکس به‌احتمال بسیار، تنها تصویری موجود از مراسم چراغ برات در مشهد قدیم است و از همین رو، ارزشی فراتر از یک سند تصویری معمولی دارد. تصویری است که آیین، فضا، معماری و جامعه را در یک قاب گرد

دوربین عکاسی که در آن زمان هنوز پدیده‌ای ناآشنا و شگفت‌انگیز به شمار می‌رفت، خود به عاملی مداخله‌گر در صحنه بدل شده است. بسیاری از حاضران، به‌جای آنکه سرگرم آیین چراغ‌برات باشند، نگاهی‌شان به سوی لنز دوخته شده‌است؛ لحظه‌ای که آیین را متوقف و تاریخ را ثبت می‌کند. همین اختلال کوتاه، امروز به ما امکان می‌دهد چهره‌ها، نگاه‌ها و حتی کنجکاو‌ی مردمان آن عصر را از فاصله بیش از یک قرن بازخوانی کنیم. در دوردست تصویر، گروه‌هایی از مردم بر فراز دیوارهای مشرف به گورستان دیده می‌شوند؛ تماشاگرانی که خود بخشی از صحنه‌اند و نشان می‌دهند چراغ برات، تنها یک مراسم خانوادگی یا محلی نبوده، بلکه رویدادی شهری با مشارکت گسترده مردم محسوب

نگاهی به عکسی تازه‌یاب از شمال حرم مطهر رضوی در دوره قاجار

«چراغ‌برات» در گورستان تاریخی قتلگاه

مناره‌های حرم مطهر رضوی و نیز پوشش مردمان، همگی قرائینی هستند که این گمان را تقویت می‌کنند. هنوز نشانی از لباس‌های متحدالشکل با پوشش‌های اروپایی دیده نمی‌شود و عمامه، عبا و کلاه‌های سنتی، پوشش غالب جمعیت را شکل می‌دهد. حتی کودکانی با لباس روحانیت و عمامه سیادت در تصویر به چشم می‌خورند؛ امری که در بافت مذهبی مشهد آن روزگار، پدیده‌ای عادی و پذیرفته‌شده بوده است. اما اهمیت اصلی این عکس، نه فقط در تعیین زمان و مکان آن، بلکه در فهم چرایی این اجتماع نهفته است. تجمع گسترده مردم در گورستان قتلگاه را نمی‌توان بی‌ارتباط با آیین کهن «چراغ برات» دانست؛ رسمی ریشه‌دار که هر سال در روزهای میانی ماه شعبان، مردم مشهد و دیگر نقاط خراسان را به زیارت اهل قبور می‌کشاند. چراغ برات، آیینی است که در آن مرگ، نه به‌عنوان پایان، بلکه به‌مثابه پیوندی مداوم میان زندگان و درگذشتگان فهم می‌شود. در این تصویر تازه‌یاب، جلوه‌ای کمتر دیده‌شده از این آیین نمایان است: چادرهایی که روی برخی مزراها برپا شده و فضایی شبیه به خانه‌ای موقت برای مردگان ساخته‌اند. بستگان متوفی در این چادرها می‌نشینند، قرآن می‌خوانند و از فاتحه‌خوانان پذیرایی می‌کردند؛ گویی مرده هنوز صاحبخانه است و زندگان، میهمانان او. این شیوه برگزاری، البته همگانی نبود و بیشتر به خانواده‌های صاحب نفوذ و متمکن اختصاص داشت؛ نکته‌ای که از تمایزهای اجتماعی پنهان در دل یک آیین مذهبی خبر می‌دهد.

جواد نوائیان رودسری | گاهی یک تصویر بیش از ده‌ها سند مکتوب، توان آشکار کردن لایه‌های پنهان تاریخ یک شهر را دارد. عکسی که به‌تازگی از دل بایگانی کتابخانه دانشگاه تهران بیرون آمده و اجتماعی بزرگ از مردم مشهد عهد قاجار را در گورستان قتلگاه نشان می‌دهد، از همین دست تصاویر نادر و گویاست؛ تصویری که نه تنها یک لحظه را ثبت کرده، بلکه شیوه زیست، باورهای آیینی و مناسبات اجتماعی مردمان یک دوره را مقابل دیدگان شما قرار می‌دهد. در نگاه نخست، آنچه بیش از هر چیز جلب توجه می‌کند، گستردگی جمعیت و نظم نانوشته حاکم بر فضای عکس است. مردان، زنان و کودکان، همگی در صحنه‌ای گرد آمده‌اند که بی‌تردید پیوندی عمیق با یادمان درگذشتگان و آیین‌های وابسته به آن دارد. محل تجمع، گورستان قتلگاه است؛ کهن‌ترین گورستان شناخته‌شده مشهد؛ جایی که نامش با تاریخ این شهر و به‌ویژه حرم مطهر رضوی پیوندی تاریخی دارد. برخی ایجاد گورستان را مربوط به دوره سلجوقی و واقع قتل عام مردم مشهد در عاشورای سال ۵۱۰ قمری می‌دانند و بعضی هم این نام‌گذاری را به سال ۹۹۷ قمری و هجوم عبدالؤمن‌خان ازبک حواله می‌دهند. هر چه هست، گورستان قتلگاه – که امروزه دیگر نشانی از آن باقی نیست – تاریخی طولانی داشته و جمع زیادی از ارادتمندان امام رضا(ع) را در خود جا داده است. برویم به سراغ این تصویر خاص و جذاب؛ عکس از نظر زمانی به احتمال زیاد به اواخر دوره قاجار بازمی‌گردد. حضور ساعت مظفری در افق تصویر، نمای صحن عتیق و

گزارش تاریخی

تحلیلی کوتاه بر چالش‌های حاکمیت ملی ایران در عصر پهلوی دوم

استقلال، مصلوب در مسلخ وابستگی

کشور به واردات از آمریکا و اروپا وابسته شد و روستاییان بیکار شده به حاشیه شهرها هجوم آوردند. این وابستگی غذایی، استقلال اقتصادی ایران را هم به‌شدت محدود می‌کرد، زیرا هرگونه تحریم غذایی می‌توانست کشور را به بحران حیطی مواجه کند.

■ از خودبیگانگی فرهنگی و هویت وارداتی

استقلال تنها در مرزهای جغرافیایی یا سیاسی خلاصه نمی‌شود؛ استقلال فرهنگی، ضامن بقای هویت یک ملت است. در دوره پهلوی دوم، تلاش سازمان‌یافته برای تغییر ذائقه فرهنگی و هویت تاریخی ملت ایران در جریان بود. رژیم با ترویج نوعی باستان‌گرایی افراطی در کنار مدرنیسم سطحی غربی، سعی داشت حلقه وصل جامعه با فرهنگ اسلامی و سنت‌های بومی را قطع کند. برگزاری جشن‌های ۲۰هزارو ۵۰۰ ساله، نماد بارز این رویکرد بود. این جشن‌ها، چنان‌که محمدعلی همایون کاتوزیان در کتاب «اقتصاد سیاسی ایران» نشان می‌دهد، نه برای مردم ایران، بلکه برای کسب مشروعیت رژیم در جهان غرب طراحی شده بود. در همین راستا، می‌توان به تغییر تقویم رسمی کشور از هجری شمسی به شاهنشاهی نیز اشاره کرد که خشم جامعه مذهبی ایران را برانگیخت. رژیم پهلوی تصور می‌کرد با کپی‌برداری از ظواهر زندگی غربی می‌تواند ایران را مدرن کند؛ غافل از آنکه مدرنیته بدون ریشه و تحمیل شده از بالا، تنها به «از خودبیگانگی فرهنگی» و تعمیق شکاف میان «دولت» و «ملت» منجر می‌شود. فرهنگی که در رسانه‌های رسمی تبلیغ می‌شد، فرسنگ‌ها با واقعیت زندگی توده مردم فاصله داشت و این امر، استقلال فکری جامعه را نشانه رفته بود.

■ جمع‌بندی

با کنار هم قرار دادن قطعات این پازل، تصویر نهایی از وضعیت استقلال و حاکمیت ملی ایران در دوره پهلوی دوم به‌وضوح نمایان می‌شود. اگر استقلال را به معنای «توانایی تصمیم‌گیری ملی براساس منافع ملی و بدون دخالت تعیین‌کننده خارجی» تعریف کنیم، ایران در این دوره با بحران عمیق استقلال مواجه بود. حکومتی که مشروعیت آغازین خود را از اشغالگران و بقای میانی خود را از کودتاچیان گرفته بود، نمی‌توانست ساختاری مستقل بنا کند. ارتش آن بدون مستشاران غربی ناتوان بود، اقتصادش به چرخه دلارهای نفتی و واردات وابستگی داشت، کشاورزی اش قربانی سیاست‌های دیکته‌شده بود و سیاستمدارانش بخشی از یک برنامه کلان جهانی بودند که حق دخالت در تصمیم‌گیری‌هایش را نداشتند. این وابستگی همه‌جانبه، نظم‌ی شیشه‌ای را پدید آورد که با وجود ظاهر سخت و شفاف، در برابر نخستین ضربات ناشی از خروش ملت به تنگ آمده، به‌سرعت فرو ریخت.

■ برخی منابع مورد استفاده:

اسدالله علم، «یادداشت‌های علم» / پرواند آبراهامیان، «ایران بین دو انقلاب» / ویلیام سولیوان، «مأموریت در ایران» / آنتونی پارسونز، «غرور و سقوط» / ژنرال رابرت هایز، «مأموریت در تهران» / جیمز بیل، «شیر و عقاب» / محمدعلی همایون کاتوزیان، «اقتصاد سیاسی ایران» / جلال‌الدین مدنی، «تاریخ معاصر ایران»



وضعیتی که با هیچ تعریفی از استقلال نظامی سازگار نیست.

■ کاپیتولاسیون: ذبح حاکمیت قضایی

شاید هیچ رویدادی به اندازه تصویب لایحه مصونیت قضایی مستشاران نظامی آمریکا (موسوم به کاپیتولاسیون یا قضاوت کنسولی) در سال ۱۳۴۳ خورشیدی، عمق آسیب به استقلال ایران را در دوره پهلوی دوم آشکار نکند. استقلال قضایی، قلب تپنده حاکمیت ملی هر کشوری است؛ بدین معنا که هر فردی در قلمرو جغرافیایی یک کشور مرتکب جرم شود، باید تابع قوانین و محاکم همان کشور باشد. رژیم پهلوی با پذیرش درخواست آمریکا مبنی بر اینکه نظامیان آمریکایی و خانواده‌هایشان در صورت ارتکاب جرم در ایران، از پیگرد قانونی در دادگاه‌های ایران مصون باشند، عملاً حاکمیت ملی را نقض کرد. این اقدام، بازگشتی تحقیرآمیز به دوران استعمار قرن نوزدهم بود. تحلیل حقوقی این ماجرا نشان می‌دهد شاه برای دریافت وام‌های نظامی و تداوم حمایت سیاسی آمریکا، حاضر شد عزت ملی و برابری حقوقی شهروندان ایرانی را قربانی کند. این قانون به‌صراحت اعلام می‌کرد دستگاه قضایی ایران «صلاحت» رسیدگی به جرایم یک تبعه آمریکایی را ندارد. چنین وضعیتی در هیچ کشور مستقلی پذیرفتنی نبود و نشان از آن داشت که بقای رژیم به مؤلفه‌های خارجی گره خورده است، حتی به‌قیمت تحقیر ملت.

■ اقتصاد نفتی و سراب توسعه وابسته

در حوزه اقتصادی، روایت رسمی رژیم بر افزایش قیمت نفت و رشد اقتصادی تأکید داشت، اما واکاوی ساختار اقتصاد

نوائیان | دوره سلطنت محمدرضا پهلوی (۱۳۲۰ تا ۱۳۵۷ خورشیدی) یکی از پرمناقشه‌ترین ادوار تاریخ معاصر ایران است. درحالی‌که تبلیغات رسمی حکومت وقت، ایران را «جزیره ثبات» و قدرت بلامناع منطقه معرفی می‌کرد، واکاوی اسناد تاریخی، خاطرات دولتمردان و درباریان و نیز گزارش‌های دیپلماتیک خارجی تصویری متفاوت از مفهوم «استقلال» را در این دوره بازنمایی می‌کند. تضاد میان جاه‌طلبی‌های منطقه‌ای شاه و وابستگی ساختاری حکومت او به قدرت‌های غربی (به‌ویژه ایالات متحده آمریکا و بریتانیا) پارادوکسی را پدید آورد که در نهایت به پاشنه آشیل رژیم تبدیل شد. در این یادداشت مختصر کوشیده‌ایم با تکیه بر شواهد تاریخی به تحلیل وضعیت حاکمیت ملی که شاید بتوان بخش عمده آن را در واژه «استقلال» خلاصه کرد، بپردازیم. شواهد انتخاب شده، به‌گونه‌ای تنظیم شده‌است که بتواند به این تحلیل، ابعاد گوناگون و در عین حال واقع‌گرایانه بیخشد.

■ بحران مشروعیت وتولد در سایه اشغال

برای درک صحیح وضعیت استقلال در دوره پهلوی دوم، باید به نقطه آغازین آن بازگردیم. برخلاف بسیاری از حکومت‌های ملی که برآمده از انقلاب‌های مردمی یا وفاقی‌نخبگان داخلی هستند، سلطنت محمدرضا پهلوی بر بستر اشغال نظامی ایران شکل گرفت. شهر یور ۱۳۲۰ خورشیدی لحظه‌ای بود که اراده متفقین (بریتانیا، آمریکا و شوروی) بر قانون اساسی و اراده ملی ایران چیره شد. شاه جوان در شرایطی سوگند یاد کرد که پایتخت در اشغال نیروهای بیگانه بود و بقای تاج‌وتخت او نه به مقبولیت داخلی، بلکه به تأیید سفارتخانه‌های خارجی بستگی داشت. هر چند عوارض این «نقص مادرزادی» در مشروعیت، هرگز گریبان شاه را راه نکرده، اما نقطه عطفی که استقلال سیاسی ایران را برای ربع قرن آینده به محاق برد، کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ خورشیدی بود. در این مقطع تاریخی، تضاد میان نهضت ملی شدن صنعت نفت (به‌عنوان نماد استقلال خواهی) و دربار (به‌عنوان کانون محافظه‌کاری وابسته) به اوج رسید. دخالت مستقیم سرویس‌های اطلاعاتی آمریکا و بریتانیا در سرنگونی دولت دکتر مصدق، پیامد راهبردی ویرانگری داشت: شاه که مستشاران خارجی گرفته می‌شد، ترس روانی شاه از تکرار سرنوشت پدرش یا خروج دوباره از کشور، او را به اطاعت محض در برابر راهبردی‌کلان واشنگتن و لندن سوق داد.

■ دکترنیکسون وتوهم ژاندارمی: وابستگی نظامی

یکی از پیچیده‌ترین ابعاد وابستگی در دوره پهلوی دوم، در حوزه نظامی نمود پیدا کرد. چنین به نظر می‌رسید که ایران صاحب ازتشی مجز است، اما ماهیت این قدرت «عاریتی» و «غیربومی» بود. پس از خروج بریتانیا از خلیج فارس و اعلام دکترنیکسون، آمریکا تصمیم گرفت به‌جای حضور مستقیم، از کشور‌های هم‌پیمان به‌عنوان